

# استاد بالاخره ویزایش را گرفت

سعید یوسف

مدرس زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیکاگو

یادی از حشمت مؤید و ادای احترامی

یکی از شوخی‌های استاد مؤید—که آدم بسیار شوخی بود—در این هفت هشت سال آخر زندگی‌اش این بود که می‌گفت خیال مسافرت دارم، همه‌چیز هم آماده است، فقط هنوز ویزا را نداده‌اند و منتظر ویزا هستم. منظورش ویزای سفر به آن دنیا بود. کار ویزا سرانجام روز دوشنبه ۴ تیرماه ۱۳۹۷ ش/۲۵ ژوئن ۲۰۱۸ م درست شد و استاد به سفری رفت که سال‌ها بود انتظارش را می‌کشید. او متولد ۱۳۰۶ ش بود.

وقتی سخن از تحصیلات دانشگاهی به میان می‌آید، فقط مدرک شما نیست که مهم است، بلکه این نیز مهم است که از چه دانشگاهی آن مدرک را

Saeed Yousef, "Ustad's Visa: Remembering Professor Heshmat Moayyad," *Iran Namag*, Volume 3, Number 2 (Summer 2018), 173-178.

سعید یوسف <syousef@uchicago.edu> (دانش‌آموخته دکتری ادبیات تطبیقی دانشگاه تورنتو، ۲۰۰۴) آثارش را از نیمه دهه ۱۳۴۰ ش در ایران و بعد در اروپا و آمریکا در حوزه‌های شعر، مقاله و ترجمه در نشریات گوناگون یا به صورت کتاب منتشر کرده است. از سال ۲۰۰۲ م به تدریس زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه شیکاگو اشتغال دارد. زمینه اصلی کار ایشان شعر، نقد شعر و تاریخ معاصر ایران است و کتاب‌هایی نیز برای آموزش زبان فارسی به انگلیسی‌زبانان نوشته است.

گرفته‌اید و زیر نظر کدام استاد کار کرده‌اید. حشمت مؤید همیشه با افتخار از این یاد می‌کرد که شاگرد هلموت ریتز (Hellmut Ritter, 1892-1971)، ایران‌شناس معروف آلمانی، بوده و به اصطلاح محضر او را درک کرده است. او دکترایش را در ادبیات فارسی در شهر فرانکفورت آلمان در سال ۱۹۵۸ گرفته بود. ولی در سال‌های بعد، این حشمت مؤید بود که شاگردان ادبیات فارسی باید به درک محضرش و به شاگردی او افتخار می‌کردند. پس از چندین سال اقامت و تدریس در آلمان و ایتالیا و مدتی نیز در هاروارد، استاد مؤید از سال ۱۹۶۶ تا سال ۲۰۱۰، یعنی به مدت ۴۴ سال، استاد ادبیات فارسی در دانشگاه شیکاگو بود و در طول این سال‌ها با حضور خود اعتبار ویژه‌ای به دانشگاه شیکاگو به‌عنوان یکی از مراکز مهم تدریس زبان و ادبیات فارسی بخشید. در میان استادان بنام ادبیات فارسی که اکنون در دانشگاه‌های امریکا شاغل‌اند، می‌توان دو نسل از شاگردان او را یافت.

قطعاً این شاگردان دیروز و استادان امروز چیزهای بسیاری درباره‌ او دارند که بگویند و خواهند گفت، نیز درباره‌ اهمیت جایگاه علمی‌اش. من به همین مختصر اکتفا می‌کنم که بگویم ضمن آنکه شیخ احمد جام و آرا و احوال متصوفان هم‌عهد با او را می‌توان زمینه‌ اصلی کار و تخصص استاد مؤید دانست، به گواهی کلاس‌ها و نیز کتاب‌هایش از ادبیات معاصر نیز غافل نبود. چاپ انتقادی *دیوان پروین اعتصامی* و چاپ ترجمه‌های داستان‌های نویسندگان معاصر هم‌چون گلشیری گواه آن است.

زمانی که من کارم را در دانشگاه شیکاگو شروع کردم، هنوز در حال نوشتن رساله‌ دکتری‌ام در دانشگاه تورنتو بودم و استاد راهنمای من و اعضای کمیته‌ دکترا و دفاع از پایان‌نامه همه در تورنتو بودند. در عین حال، پس از آشنایی نزدیک با حشمت مؤید در شیکاگو، حیفم آمد که از وجود او در مقام عضو بیرونی کمیته یا به اصطلاح *outside reader* بهره نگیرم و او نیز با لطف بسیار پذیرفت. البته کار رساله‌ من بدون نظر و مشاوره‌ او تمام شده بود، ولی در جلسه‌ دفاع در تورنتو، حشمت مؤید نیز از طریق تله‌کنفرانس حاضر شد و ما همه دور میزی نشسته بودیم و صدای او نیز از دستگاهی در وسط میز با ما همراه می‌شد و می‌دیدم که چقدر دقیق همه‌چیز را خوانده و چقدر هم باحوصله و با حضور ذهن تا پایان آن جلسه با ما بود. از سر لطف، از دیگر اعضای کمیته

خواست که پایان‌نامه من با درجه ممتاز پذیرفته شود، ولی استادان تورنتو گفتند که اصولاً چنین چیزی در سیستم دانشگاهی آنها وجود ندارد.

از حضور ذهن‌اش در آن جلسه گفتم، ولی متأسفانه از چند سال بعد با پیشرفت تدریجی آلزایمر این حضور ذهن روی در نقصان گذاشت. آن حافظه قوی که همه چیز را با همه جزئیات به خاطر داشت، در سال‌های اخیر به نظر می‌رسید که خاطرات گذشته را غربال کرده و فقط اندکی از درشت‌ها و تأثیرگذارها را نگه داشته و همان‌ها را تکرار می‌کند. خاطراتی از شهر همدان داشت که کودکی‌اش را در آن گذرانده بود: برف‌های سنگین که مردم را مجبور می‌کرد در کوچه‌ها برای عبور تونل درست کنند و وجود گرگ‌ها در چنین سرمای؛ خاطره میوه‌دزدی از باغ‌های همدان با بچه‌های هم‌سال و بعد پیدا شدن سرو کله باغبان مهربانی که به جای توبیخ، به آنها میوه داده بود و این را همیشه چون نمونه‌ای از انسانیت نقل می‌کرد؛ اظهار دلتنگی دائم برای ایران که گاه با اشک ریختن همراه می‌شد؛ و البته تعالیم بهائی. بارها از او این عبارت از سخنان بهاء‌الله را شنیدم: "ای اهل عالم، همگی بار یک دارید [دار = درخت] و برگ یک شاخسار،" سخنی که وحدت عالم انسانی را از نظرگاه دیانت بهائی می‌رساند.

شاید از چنین منظری بود که، با آنکه می‌دانست من آدمی بی‌دین‌ام، بارها به من می‌گفت: "استاد، شما تا به حال آدم کشته‌اید؟ دزدی کرده‌اید؟ حق کسی را خورده‌اید؟ هیچ کدام از این کارها را نکرده‌اید. پس شما بهائی هستید." بهائی بودن برای او چنین چیزی بود و به همین سادگی؛ یعنی انسان خوب بودن.

و جالب آنکه در عین داشتن چنین اعتقاداتی، برخی از خصوصیات یا رسوبات تربیت رضاشاهی نیز در نگاهش به ایرانی و غیرایرانی، فارسی و غیرفارسی گاه خود را نشان می‌داد و در چنین اوقاتی، من سکوت می‌کردم و ترجیح می‌دادم با پیرمرد بحثی نکنم.

در ۲۲ مهرماه ۱۳۸۶ ش/۱۴ اکتبر ۲۰۰۷م، بخشی از برنامه سالانه ایرانیان شیکاگو به بزرگداشت استاد مؤید به مناسبت هشتادسالگی‌اش اختصاص داشت و در آن برنامه، من هم شعری را که برای هشتادسالگی او سروده بودم خواندم. فکر کردم شاید نقل آن در اینجا خالی از لطف نباشد. با نظر داشت به چنان مناسبتی و چنان استادی، زبانی هرچه قدمایی‌تر و وزنی کم‌کاربرد برای

این شعر انتخاب شده بود، یادآور اوزان و زبان ناصر خسرو: "از دهرِ جفایِ پیشه  
زی که نالم؟" و طبعاً با تمسک به انواع صنایع و مبالغات مرسوم در شعر قدیم  
و حتی ذکر ماده تاریخ.

### استاد ادب، حشمت مؤید

استاد ادب، حشمت مؤید  
در فضل، میانِ سران، سرآمد  
دانشور و دانش‌پژوه و دانا  
فرهیخته، فاضل، فهیم و بخرد  
در فضل، نگر پایه رفیعش  
کانجاست که شهباز علم پرّد  
بسته‌ست ره جهل، تا بنا کرد  
ز آراءِ متینش سدیدتر سدّ  
آسان شود از او متونِ دشوار  
بگشاید ازو هر چه شد مُعقّد  
جوینده دانش هرآنکه باشد  
او راست مؤید دلیل و مقصد  
شاگردِ وی استادِ زبده گردد  
آموخته از وی اگر یک از صد  
پورِ همدان است و، پورِ سینا  
خرسند که بیند ورا به مسند  
در جمع ادب جلوه‌اش نمونه‌ست  
چون جلوه پروین به سبز گنبد<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> اشاره به تحقیق او در آثار پروین اعتصامی و چاپ دیوان اشعارش.

آثارِ وِرا در فرایندش بین  
آن فردِ فرید، آن کتابِ مفرد<sup>۲</sup>  
بنگر صفحاتش، بسی هزاران  
تدوین‌شده بین در بسی مجلد  
هر صفحه‌ آن آیتی ز فضلش  
چون همّتِ او بی‌کران و بی‌حدّ  
آزادگی‌اش را هرآنکه دیده‌ست  
در قیدِ ارادت شده مقید  
نیکی است مرامِ وی و نبینی  
در ردّ بدی هرگزش مردّد  
با ذاتِ تواضع هماره نزدیک  
وز کبر و ز نخوت بعید و ابعد  
با راستی از دوستانِ جانی  
در دشمنی‌اش با کژی زبانزد  
با خُلقِ خلیقش، دلیر و بی‌باک  
با رِقّتِ دل، رایِ او مؤکد  
افریشته‌ایش از نژادِ ژرمن<sup>۳</sup>  
گشته‌ست نگهبان ز سوی ایزد  
این گنجِ خرد با چنین نگهبان  
بادا که زید بس مدید و ممتد  
مفعول مفاعیل فاعلاتن  
از زمرهٔ اوزانِ کم‌بسامد

<sup>۲</sup> اشاره به تصحیح و چاپ انتقادی کتاب حجیم *فرائدِ غیائی*، تألیف جلال‌الدین یوسف اهل.  
<sup>۳</sup> اشاره به همسر آلمانی استاد، خانم روت مؤید.

در وزنِ قریب، اُخرَب است و مکفوف  
کاین خامه نبشت این سرودِ سرمد  
امید که ماند چو نامِ نیکش  
این چامه ازین بی‌نشانِ بی‌رَد  
تاریخِ چنین جشنِ فرّخی را  
سازم به دو وجه این‌زمان مؤبّد  
هشتاد و هزارست و سیصد و شش  
گر زانکه ندانی حسابِ ابجد  
دانی اگر ابجد، نگر که تاریخ  
با حذفِ یکی "یا" شود مخلد  
یعنی که رسیده اگر به هشتاد  
"صد سال دگر خوش زید مؤبّد"<sup>۴</sup>



از راست: سعید یوسف، فرانکلین لوئیس، حشمت مؤید و پل لوزنسکی  
در مهمانی خانۀ استاد لوئیس به افتخار استاد مؤید، نوامبر ۲۰۰۷م.

<sup>۴</sup>آخرین مصرع به حساب ابجد معادل ۱۳۹۶ است که اگر یک "یا" (یعنی حرف "ی"، معادل ۱۰) از آن کم شود، عدد ۱۳۸۶ یعنی سال برگزاری آن بزرگداشت در شیکاگو به دست می‌آید.